

چغانه، چفاله، چقاله، جقاله، جفاله

(بحثی در صورت صحیح و معنای یک واژه در فرهنگ‌ها و متون فارسی)

دکتر شهره معرفت

استادیار پژوهشی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

تقدیم به سروشیار بزرگ

«او نه استاد بود و ما شاگرد

او خداوند بود و ما بنده»

چکیده

تحریف و تصحیف واژه، گاه صورت‌های گوناگونی از آن را به فرهنگ‌ها وارد کرده‌است؛ تأمل در این صورت‌های گوناگون و یافتن ضبط صحیح و دقیق آن، کاری مفید و لازم است و چه بسا دشواری‌ها و سهوهای پیش آمده را تصحیح کند؛ از جمله آنها است «جفاله: گروه» که در متون نظم و نثر کهن مانند شعر اسدی، امیرمعزی، عنصری، ناصر خسرو و... به کار رفته‌است و مصححان با همه دقت‌هایی که در کارشان می‌توان دید، به دگرگونی صورت و معنی این کلمه توجه نکرده‌اند. در این مقاله با استفاده از فرهنگ‌های لغت معتبر و عرضه شواهد گوناگون کوشیده‌ایم که صورت و معنای درست آن را عرضه کنیم. برای این کار ناگزیر بوده‌ایم به فرهنگ‌ها و متون کهن و قابل اعتماد استناد کنیم. چنین تحریف‌ها و تصحیف‌هایی گاهی از سوی کاتبان و گاهی مصححان به متون نیز وارد شده‌است. عدم تداول یک واژه پس از گذشت مدّت زمانی از رواج آن، ناآشنایی کاتبان با آن واژه، اخذ واژه از زبانی دیگر و فراموشی معنای اصلی آن از دلایل تحریف یا تصحیف واژه و دگرگونی معنای آن است. در این نوشتار، به یکی از واژه‌های محرف/مصحّف که به فرهنگ‌های مشهور فارسی و نیز متون کهن وارد شده‌است، پرداخته و صورت صحیح آن را براساس فرهنگ‌ها و متون عربی نشان داده‌ایم؛ نیز بر این اساس، بیت‌هایی از ناصر خسرو، اسدی و امیرمعزی و جمله‌ای از *داستان‌های بیدپای* را تصحیح کرده‌ایم.

کلیدواژه: تحریف، تصحیف، جفاله، فرهنگ‌ها، متون کهن

مقدمه

در بیتی از یکی از قصاید ناصر خسرو آمده است:

آمد نازان ز هند مرغ بهاری روی نهاده به مه جفاله جفاله

(ناصر خسرو، ۱۳۵۳: ۴۱۶)

واژه «جفاله» بدین صورت که در *دیوان چاپی مینوی* - محقق آمده است، صحیح نمی نماید. این واژه در فرهنگ‌های مشهور فارسی به صورتی متفاوت و متنوع عرضه شده است؛ برای مثال، بیت مذکور در فرهنگ رشیدی، فرهنگ جهانگیری و لغت‌نامه ذیل «جفاله» و بار دیگر در لغت‌نامه و نیز فرهنگ بزرگ سخن ذیل «جفاله» آمده است؛^۱ در فرهنگ *انجمن آرا* نیز این بیت ذیل «جفاله»، اما با ضبط «چفاله» ذکر شده است.^۲ نگارنده با تأمل در صورت، تلفظ و معنی این واژه در فرهنگ‌ها و متون فارسی و عربی به دریافت‌هایی رسید که به اختصار گزارش می‌شود.

جفاله در فرهنگ‌ها

«جُفَاله»: عربی، اسم از ماده جَفَلْ [بر وزن فُعَاله، در معنی گروه، از دیرزمان در نظم و نثر فارسی بارها به کار رفته و غالباً به سبب ناآشنایی آن برای کاتبان، دستخوش تحریف و تصحیف شده است و آن را به صورت‌های: «جفاله»، «جفاله»، «چفاله»، «چقاله» و «چغانه» آورده‌اند.

الف) فرهنگ‌های عربی

یکی از مشتقات ریشه «جفل» در فرهنگ‌های عربی، «جُفَاله»^۳ است در معنای مطلق گروه یا گروه مردمانی که (با شتاب) در رفت‌وآمدند (نک: الفراهیدی، ابن منظور، فیروزآبادی؛ ذیل «جفل»).
تمرکز معنایی «جفاله» و کلمات هم‌ریشه با آن (چون الأَجْفَلی،^۴ الجفلی،^۵ الأَجْفَله،^۶ الجافل،^۷ الجُفال^۸)، بر «جمعیت، انبوهی و کثرت» است. این معنی می‌تواند در گروه‌های انسانی^۹ یا دسته‌های حیوانی - که نمونه‌های آن خواهد آمد - باشد یا مجموعه‌ای از دیگر پدیده‌ها (چون: مو، پشم، درخت پر برگ و نظایر آن).^{۱۰}

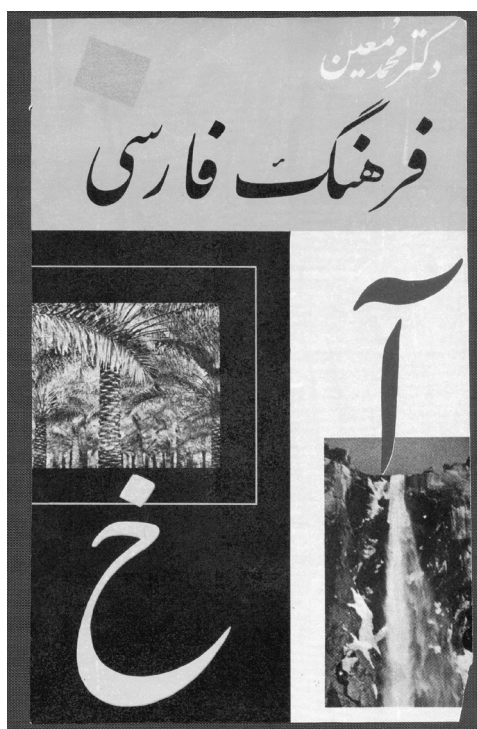
ب) فرهنگ‌های فارسی

«جفاله» از زبان عربی به فرهنگ‌ها و متون فارسی وارد شده و از نظر تلفظ و شکل نوشتاری و معنی تغییراتی یافته است که در ادامه بدان‌ها خواهیم پرداخت. در ابتدا، صورت‌های محرف/ مصحّف آن را می‌آوریم.

«جفاله» در فرهنگ‌های مشهور فارسی - از فرهنگ‌های کهن تا معاصر - به خطا به صورت‌های «چفاله»، «چقاله» و «چفاله» آمده است:

معنی واژه	واژه			نام فرهنگ / تاریخ تألیف
	چفاله	چغاله	جغاله	
جوقی از مرغان			*	لغت فرس ^{۱۱} (قرن پنجم)
جوقی از مرغان		*		فرهنگ مدرسه سپهسالار (قرن ۵)
گروهی از مرغان			*	صاحح الفرس (۷۲۸ق)
گلّه مرغان			* ۱۲	دستور الأفاضل (۷۴۳ق)
جوقی مرغان باشند که پرند	*			معیار جمالی (قرن هشتم)
گلّه مرغ			*	زفان گویا (اواخر قرن هشتم)
			*	فرهنگ وفایی (۹۳۳ق)
جوقی از مرغان		*		فرهنگ اوبهی (۹۳۶ق)
	*			مدار الأفاضل (۱۰۰۱ق)
فوج و خیل مرغان	*			جهانگیری (۱۰۰۵-۱۰۱۷ق)
			*	سرمه سلیمانی (قرن ۱۱ق)
فوجی از مرغان	* ۱۳		*	برهان (۱۰۶۲ق)
خیل مرغان	* ۱۴			فرهنگ رشیدی (۱۰۶۴ق)
جمعیت طیور		*		شعوری (۱۱۵۵ق)
	*		*	آندراج (۱۲۸۸ق)
نوعی از مرغان فوج و گروه مرغان	*		*	نقیسی (قرن ۱۳)
خیل مرغان			* ۱۵	انجمن آرا (۱۳۰۶ق)
	* ۱۶			فرهنگ نظام (۱۳۵۸ش)
گروه، دسته (پرندگان)، گروه مرغان	*		*	فرهنگ بزرگ سخن
گروه مرغان	*			ذیل فرهنگ بزرگ سخن
فوج و خیل مرغان را گویند.	*	*	*	لغت نامه

«جفاله» در فرهنگ‌های عربی به معنای «مطلق گروه» است. این واژه در فرهنگ‌های فارسی توسعه معنایی خود را از دست داده و به معنی گروه «پرندگان» آمده است؛^{۱۷} ظاهراً پارسی‌زبانان این معنی را از متون کهن عربی و عباراتی چون: «جُفَالَة من بهائم الطّیر» (جاحظ، ۱۹۸۷: ۱۰۷/۳) گرفته‌اند. تلفظ این واژه نیز در فرهنگ‌های مشهور فارسی متفاوت است؛ بسیاری از فرهنگ‌نویسان،



آن را «جفاله» ضبط کرده‌اند (نک: منیری، سروری، تویسرکانی، جهانگیری، نفیسی، خلف تبریزی، انوری) ضبط کرده‌اند. صاحب فرهنگ آندراج آن را با دو صورت و در دو معنای متفاوت آورده‌است: «جُفَالَة» (عربی، در معنای جماعت و گروه مردم) و «جَفَالَة» (فارسی، به معنای فوج و جوق و گله مرغان) که ذکر چنین تمایزی وجهی ندارد. دهخدا آن را «جُفَالَة/ جَفَالَة» در معنای جماعت و گروه مردم ضبط کرده، هرچند سهواً «جفاله» را مصحّف «جفاله» دانسته‌است.^{۱۸} صاحب فرهنگ فارسی، آن را «جُفَالَة/ جَفَالَة» (مأخوذ از عربی جفاله = گروه مردم، جماعت) آورده که در فارسی معنای دسته مرغان یافته‌است.

در میان این صورتهای محرّف/ مصحّف،

تنها محمّد معین در فرهنگ فارسی به صواب، صورت صحیح واژه، یعنی «جفاله» (با ضمّ جیم) [ع، جفاله] را از دیگر صورتهای ناصواب آن تشخیص داده و تنها صورت صواب آن را ضبط کرده‌است. او در معنی این واژه آورده‌است: گروه مردم، جماعت؛ (ف): دسته مرغان. و در ادامه افزوده‌است: «همین کلمه است که به صورت «چقاله» و «جفاله» تحریف شده‌است.»

تحریف و تصحیف «جفاله» در متون فارسی

در متون کهن فارسی، واژه «جفاله» اغلب نادرست ضبط شده‌است و صورتی صحیح از آن را فقط در بیتی از عنصری (ف ۴۳۱ق) می‌بینیم:

ز مرغ و آهو رانم به جویبار و به دشت از آن جفاله جفاله وزین قطار قطار^{۱۹}

(عنصری، دیوان: ۳۳۳)

این شاهد در لغت فرس، صحاح الفرس و فرهنگ وفایی با ضبط «جفاله»، در فرهنگ اوبه‌بی و فرهنگ مدرسه سپهسالار به صورت «چفاله»، در مدارالافاضل «چفاله» و در صحاح الفرس و لغت‌نامه (ذیل دو مدخل «مرغ» و «جفاله») به خطا «جفاله» آمده‌است. صورت صحیح آن (جفاله) را صاحبان فرهنگ قوّاس و مجمع‌الفرس آورده‌اند؛ دهخدا نیز ذیل مدخل‌های «آن»، «این» و بار

دیگر ذیل مدخل «آهو» صورت صحیح این بیت را آورده‌است. «قطار» در این بیت، قرینه‌ای است که مؤید معنای جفاله (= گروه ...) است.

در *داستان‌های بیدپای هم* «جفاله» به «جفاله» تحریف شده‌است: «گاه جفاله پرنندگان در هوا و فضا برآرد و به خاصیت طبیعت ایشان را در جوّ اعلا بدارد» (بخاری، ۱۳۶۱: ۳۱؛ نیز نک. همان: ۱۵۴). در *بیتی از گرشاسب‌نامه* اسدی (ف. ۴۶۵ق) آمده‌است:

پراکنده هامون و گردون همه ز مرغان جفاله ز گرمان رمه

(اسدی، ۱۳۱۷: ۲۷۰)

در چاپ دوم *گرشاسب‌نامه* (۱۳۵۴: ۲۷۰) این بیت با تفاوت چنین ضبط شده‌است:

بد آکنده هامون و گردون همه ز مرغان چفاله ز گرمان رمه

همین بیت در *لغت‌نامه* ذیل مدخل «چغانه»، «جفاله» و بار دیگر ذیل مدخل «غرم» (با ضبط «چغانه»)، در *فرهنگ اسدی* ذیل «جفاله» و در *فرهنگ رشیدی* و *ذیل فرهنگ بزرگ سخن* ذیل «جفاله» آمده‌است.

در *دیوان امیرمعزی* (ف ۵۱۸-۵۲۰ق) در قصیده‌ای در مدح سلطان سنجر نیز این واژه به خطا

«چغانه» آمده‌است:

بر سبزه و لاله به لب جوی و سر کوه از مرغ چغانه است و ز زنجیر قطار است

(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۹۸)

«چغانه»، در فرهنگ‌ها به دو معنی است: اول نوعی ساز از ذوی‌الآوتار که با مِضْراب و زخمه نواخته می‌شده‌است (حاشیه فرهنگ اسدی، چ اقبال، ذیل «شکافه») و دوم مردم کوشنده و سعی‌کننده (خلف تبریزی) که در این جا مناسب نیست. افزون بر آن، در این بیت «زنجیر» نیز با توجه به قراین دیگر بیت چون «مرغ» و عناصر طبیعی در مصرع نخست، باید «نخجیر» (شکار) باشد و از این رو، صورت صحیح بیت چنین است:

بر سبزه و لاله به لب جوی و سر کوه از مرغ جفاله است و ز نخجیر قطار است

نتیجه

واژه‌ها گاه چنان دچار تحریف / تصحیف شده‌اند که شناخت صورت صحیح آنها دشوار می‌نماید. برای رفع برخی از دشواری‌ها و پرسش‌های متون کهن، ریشه‌یابی واژه‌ها و مراجعه به فرهنگ‌ها و متون عربی راه‌گشاست، به‌ویژه در تصحیح آن دسته از دیوان‌های کهن که نسخه‌های آن متأخر است. تصحیح یک واژه، گاه موجب روشن شدن معنای بیت می‌شود که نمونه آن یعنی «جفاله» (در معنی مطلق گروه) ذکر شد؛ واژه‌ای که صورت، تلفظ و معنای آن با تغییر حوزه زبانی متفاوت و گاه غلط شده‌است.

یادداشت‌ها

۱. این بیت ناصر خسرو در لغت‌نامه ذیل «جَفَّالَه» و بار دیگر ذیل «جَفَّالَه» با اندک تفاوتی آمده است: آمد تازان ز هند مرغ بهاری
روی نهاده به ما ...
همچنین ذیل فرهنگ بزرگ سخن به نقل از جهانگیری ذیل «جَفَّالَه» آمده است.
۲. صاحب انجمن آرا در ذیل «جفاله» آورده است: «تبدیل چفاله است».
۳. ابن درید این واژه را ذیل همین ریشه به صورت «جَفَّالَة» آورده است (ابن درید، ۱۹۸۷: ۴۸۷)؛ در پاورقی همین واژه آمده است: «كذا ضبطه في الأصول؛ و هو المعجمات: جُفَّالَة».
۴. «الأجفَلَى: الجماعة من كل شيء» (ابن منظور، ۱۹۹۴: ۱۱۴/۱۱).
۵. «ذعاهم الجَفَلَى و الأَجفَلَى أى بجماعتهم» (همان جا).
۶. «أزفَلَتِهِم و أجفَلَتِهِم: بجماعتِهِم» (زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۷۲).
۷. «إته (ص) رأى رجلا جافل الشعر» (زمخشری، ۱۹۹۶: ۱۹۰/۱).
۸. در این باره، نک: لسان العرب، ذیل «جفل».
۹. برای نمونه: «جَفَلَى» (همگانی و عام) در متون عربی در مقابل «نَقَرَى» (خاص و غیرعام) آمده است: «فالمذموم النقرى والممدوح الجفلى» (نک: جاحظ، بی تا: ۲۱۵)؛ نیز: «و فى ربيع الأول وصلت الجفال من حلب و حماة و حمص إلى دمشق بسبب الخوف من التتار و جفل خلق كثير من أهل دمشق» (ابن کثیر، ۱۹۸۸: ۲۶۱/۱۳).
۱۰. «التبى (ص) فى صفة الدجال: جُفَالُ الشَّعْر» (زمخشری، ۱۹۹۶: ۲۱۸/۱). نیز در این باره نک: جمهرة اللغة، ذیل «جفل»: «الجَفَّالَة: الصَّوْفُ وَ الشَّعْرُ المَكْتَنَزُ».
۱۱. براساس گزارش علی اشرف صادقی (۱۳۸۲: ۱۸۸) از لغت فرس در سفینه تبریز، این واژه در سفینه نیز «جفاله» ضبط شده است.
۱۲. به نوشته صاحب دستورالافاضل (۷۹۵ق)، در بحرالفضایل «جفال» در همین معنی آمده است. همو «جفالة» را در این فرهنگ در معنای گلّه مرغان آورده است، اما تلفظ آن در این فرهنگ مشخص نیست.
۱۳. صاحب برهان قاطع، درباره «جفاله» آورده است: «با جیم فارسی هم به نظر آمده است». همو «جفاله» را مصحّف «جفاله» دانسته است.
۱۴. در پاورقی این واژه در فرهنگ رشیدی آمده است: «در نسخه سروری و در بعضی نسخ دیگر به جیم تازی است».
۱۵. ذیل این واژه آمده است: «با جیم پارسی اصح است». صاحب انجمن آرا «جفاله» را تبدیل «چفاله» دانسته است.
۱۶. «این لفظ را سروری، «جفاله» (با جیم و غین) ضبط کرده و برای شاهد، این شعر عنصری را آورده: ز مرغ و آهو... با این که فرهنگ سروری نزد مؤلف جهانگیری موجود بوده، متعرض اختلاف نشده؛ شاید ضبط سروری را تصحیف دانسته و در شعر عنصری صحیح «چفاله» می دانسته. در چاپ جدید طهران، شعر ناصر خسرو موافق ضبط سروری است، لیکن این چاپ اغلاط خیلی دارد و چون مؤلف سروری محقق نبوده، ضبط جهانگیری و رشیدی را ترجیح دادم».

۱۷. در لغت‌نامه (ذیل «بابیل») آمده‌است: «طیر ابابیل: گله‌های مرغان، جفاله جفاله».
۱۸. در لغت‌نامه «جُفال» هم آمده‌است که یکی از معانی آن هر چیزی است که آن را به بسیاری وصف می‌کنند.
۱۹. همین بیت در لغت‌نامه ذیل «راندن» (رم دادن شکار) با ضبط «جفاله» و به نام فزخی آمده‌است:
 ز مرغ و آهو رانم به جویبار و به دشت از این جفاله‌جفاله وز آن هزارهزار

منابع

- ابن درید، محمدبن حسن. (۱۹۸۷). *جمهرة اللّغة، حقه و قدّم له: رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دارالعلم للملایین*.
- ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء الحافظ. (۱۹۸۸). *البدایة و النّهایة، الجزء الثالث عشر، بیروت: مكتبة المعارف، الطبعة السابعة*.
- ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۹۹۴). *لسان العرب، بیروت: دار صادر، المجلد الحادی عشر*.
- اسدی، علی بن احمد. (۱۳۱۷). *گرشاسب‌نامه، به اهتمام: حبیب یغمایی، تهران: بروخیم*.
- _____ . (۱۳۵۴). *گرشاسب‌نامه، به اهتمام: حبیب یغمایی، چ دوم، تهران: کتابخانه طهوری*.
- امیرمعزی. (۱۳۱۸). *دیوان، به تصحیح عباس اقبال، تهران: کتابفروشی اسلامیّه*.
- البخاری، محمد بن عبدالله (مترجم). (۱۳۶۱). *داستان‌های بیدای (کلیله و دمنه)، به تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن، تهران: خوارزمی*.
- جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۹۸۷). *الحيوان، به تصحیح محمد باسل عیون السّود، بیروت: دارالکتب العلمیّة*.
- _____ . (بی‌تا). *البخلاء، حقق نضّه و علّق علیه: طه الحاجری، القاهرة: دارالمعارف، الطبعة الخامسة*.
- ز مخشری، محمود بن عمر. (۱۹۷۹). *أساس البلاغة، بیروت: دارصادر*.
- _____ . (۱۹۹۶). *الفائق فی غریب الحدیث، وضع حواشیه: ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیّة*.
- صادقی، علی‌اشرف. (۱۳۸۲). *«مغت فرس اسدی در سفینه تبریز»، نامه بهارستان، س ۴، ش ۱، صص ۱۶۵-۱۹۴*.
- عنصری. (۱۳۶۳). *دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه سنائی*.
- ناصر خسرو. (۱۳۵۳). *دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران*.